



عنوان: واکاوی شاخصه‌های صلح بر مبنای عقلانیت انتقادی پوپر و کاربست آن‌ها در

آموزش صلح

سara اسدپور^۱، زهرا حسن‌خانی^۲

اطلاعات مربوط به

چکیده

مقاله

صلح و چگونگی دستیابی به آن از جمله دغدغه بشر امروزی بوده که تاکنون روش‌ها و نظریه‌های مختلف و متعددی برای دستیابی به آن ارائه گردیده است که در این میان راهکار یکی از فیلسوفان معاصر به نام کارل پوپر است که صلح را بر مبنای عقلانیت انتقادی مطرح می‌کند از این‌رو پژوهش حاضر به بررسی شاخصه‌های صلح بر مبنای عقلانیت انتقادی پوپر و سپس اصول و روش‌های آموزش صلح بر اساس این نظریه می‌پردازد. برای بررسی شاخصه‌های صلح از روش تحلیل مضمون و برای استنباط اصول و روش‌ها از روش تحلیل استنتاجی استفاده شده است. در این پژوهش با بررسی مبانی نظری عقلانیت انتقادی پوپر، چهار شاخصه برای صلح تحت عنوان: فروتنی، رشد معرفت، جامعه باز و دموکراسی و ابطال‌گرایی معرفی گردید و سپس با تکیه بر این شاخصه‌ها، هفت اصل، احترام به عقاید دیگران، تضارب کلید واژگان آراء، انعطاف‌پذیری، آزادی، عدالت، تساهل و خطاب‌پذیری و هفت روش آموزش صلح؛ پرسش و پاسخ انتقادی، گفت‌وگوی مقادنه، مواجه کردن متریابی با سوالات چالش برانگیز، روش حل مسئله، روش توجه به تقاضات‌های فردی و فرهنگی انتقادی، پوپر، اصول و روش‌های آموزش صلح

^۱. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت بخش علوم تربیتی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان ایمیل: sasadpour@uk.ac.ir

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان

مقدمه

با وجود اینکه پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه فناوری ارتباطات، آموزش و پرورش، مسائل بهداشت و دیگر عرصه‌های مختلف زندگی بشری رخ داده است؛ انسان هزاره جدید شاهد وقایع و مسائل جدید و آثار و افکار به جا مانده از جنگ‌های جهانی است. برخوردهای مسلحه و درگیری‌های داخلی در کشورها و بین‌المللی در سطحی گسترده‌تر، و انواع تصرف‌ورزی‌ها افکار عمومی در جهان را نگران و برقراری صلح را تهدید می‌کند(منافی دستجردی، ۱۳۸۴). علاوه بر این، تغییرات سریع شرایط اجتماعی و اقتصادی در تعداد زیادی از کشورهای جهان موجب ایجاد بی‌ثباتی، نابرابری، پوچی، نابرابری، بی‌عدالتی و تنفر گردیده است. روشن است که عدم توجه به آموزش و مدیریت درست این گونه پدیده‌ها، موجب کاهش ویژگی حمایت فرهنگ‌های بومی، مناسبات اجتماعی، هم‌گرایی و همدلی‌ها شده است و به تعارض‌ها در صحنه‌های اجتماع ملی و بین‌المللی دامنه زده است و در نهایت تخریبات چشمگیری را برای زندگی انسان‌ها به همراه داشته است(فتحی واجارگاه، اسلامی، ۱۳۸۷). علی‌رغم ظاهر مطلوب و مور دقوبل صلح در نظر عامه، آموزش صلح با چالش‌های زیادی مانند فقدان اجماع مشخص بر سر تعاریف رایج از صلح، فرهنگ‌صلح، مؤلفه‌ها و آموزش صلح مواجه است که کار محققان این حوزه را همواره دچار تزلزل کرده است (گارسل^۱، ۲۰۲۰). گالتونگ^۲ صلح را به دو جنبه مثبت و منفی تقسیم کرده است. از دیدگاه اوی، صلح منفی، به زبان ساده، به نبود خشونت شخصی اشاره داشته و صلح مثبت، علاوه بر نبود خشونت شخصی، شامل نبود خشونت ساختاری و فرهنگی نیز می‌شود (گالتونگ، ۱۹۶۹). بلوستین^۳ (۲۰۰۵) معتقد است که درخت صلح چند شاخه دارد که عبارتند از:

۱. در آموزش بین‌المللی، دانش‌آموزان در رابطه با فرهنگ‌های دیگر می‌آموزند تا تحمل و پایداری خود را در جهت انجام رفتار صلح‌آمیز مناسب به اجرا در آورند

۲. آموزش خلع سلاح و آموزش حقوق بشر، جهت بیانیه حقوق به عنوان یک اصل مورد استفاده قرار می‌گیرد، آموزش پیشرفت‌به دانش‌آموزان درمورد مصائب فقر و خشونت‌های ساختاری.

۳. آموزش محیطی به دانش‌آموزان در مورد وضعیت و خیم سیارات، مشکلات محیط زیستی و اجتماعی. ریردون^۴ (۱۹۹۶) هدف اصلی آموزش صلح را، ارتقای بیشش چهانی در زمینه‌ی نوعی هوشیاری و آگاهی اصیل می‌داند که ما را قادر می‌سازد هم‌چون یک شهروند جهانی رفتار کنیم و شرایط موجود را از طریق ایجاد تغییر در ساختار اجتماعی و الگوی تفکری که بر وضع موجود حاکم است، متحول سازیم.

سازمان یونسکو^۵ (۱۹۹۹) مؤلفه‌های آموزش صلح را به شرح زیر بیان کرده است: «دموکراسی حقوق بشر؛ تعاون و همبستگی؛ حفظ فرهنگ‌ها؛ ارزش‌های مربوط به خود و دیگران؛ رعایت حقوق بین‌المللی؛ حفاظت از محیط زیست و رفتارهای مربوط معنویت»(کاظم پور، خلخالی، جانلی‌پور، ۱۳۹۱، ۵۱).

تمام پیشنهاد یونسکو درباره آموزش صلح، مستلزم این است که آموزش صلح به عنوان یک اصل فraigیر در آموزش به رسمیت شناخته شود. یعنی در تدریس، این رویکرد صرف نظر از موضوع یادگیری، جهانی شود و محتوای آموزش صلح وارد همه فعالیت‌های تدریس شود(فللاح نودهی، ۱۳۸۸).

مؤلفه‌های آموزش صلح، همگی در جهت افزایش عدالت اجتماعی و کاهش خشونت گام برمی‌دارند، درهم‌تنیدگی آموزش صلح، حقوق بشر و مردم سالاری، از مقولاتی است که خالی بودن جایگاه یکی از آن‌ها، می‌تواند نشان‌دهنده عدم صلح باشد. نقطه ارتباط این عناصر، نبود خشونت، حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی است(رودرج و موتا^۶، ۲۰۱۷).

^۱. Gursel

^۲. Galtung

^۳. Bluestein

^۴. Reardon

^۵. Rodrigues & Motta

با توجه به آنچه گفته شد؛ صلح یکی از ملزومات حیات بشری برای بقای زندگی است بنابراین پرداختن به آن و آموزش صحیح مفاهیم آن به افراد امری حیاتی باشد. از این‌رو، در مورد چگونگی دستیابی به صلح به عنوان استراتژی بشری، روش‌ها و نظریه‌های مختلف و متعددی ارائه گردیده است که در میان آن‌ها راهکار یکی از فیلسوفان معاصر به نام پوپر برای برقراری صلح، در قالب نظام مردم‌سالاری مبتنی بر جامعه باز بر اساس عقلانیت انتقادی می‌باشد. از آن‌حيث که بهره‌گیری از آراء یک صاحب نظر تا آنجا که مغایرتی با فرهنگ و دین یک جامعه نداشته باشد امری پسندیده و گاه‌اً ضروری می‌باشد، احساس می‌شود که می‌توان از اندیشه‌های این متفکر در زمینه صلح استفاده کرد و با استنتاج اصول و روش‌های صلح بر اساس نظریه عقلانیت انتقادی او بتوان گامی در جهت رسیدن به این نهایت آرزوی بشری بروز داشت. بنابراین مسئله اساسی ما در این پژوهش این است که شاخصه‌های آموزش صلح بر اساس نظریه عقلانیت انتقادی پوپر چه می‌باشند و کاربست‌های آنها در آموزش صلح چگونه است؟

پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه صلح صورت گرفته است از جمله؛ ولی‌خانی و همکاران^(۱) (۱۴۰۱) به تحلیل مؤلفه‌های آموزش صلح در اسناد گفتمانی آموزش و پرورش پرداختند. رستمی و همکاران^(۲) (۱۴۰۰) پژوهشی با هدف تعیین «اثربخشی آموزش صلح بر سرمایه‌های روان‌شناختی دانش آموزان پسر دوره متوسطه اول» انجام دادند؛ شمشیری و اسدی^(۳) (۱۳۹۸) در مقاله خود به بیان «ضرورت و زمینه‌های برای بازاریابی در برنامه‌های آموزش صلح» پرداختند؛ عطرچی، عابدی^(۴) (۱۳۹۸) در پژوهشی به مطالعه و شناسایی سهم تئوری‌ها و افکار فیلسوفان، اندیشمندان و دانشمندان در طول تاریخ برای درک بشر از مفهوم صلح و صلح ورزی پرداختند؛ موسوی فر^(۵) (۱۳۹۷) بازتاب فلسفه سیاسی هابز و کانت راجع به صلح در توسل به عدالت کیفری بین المللی را ارایه نموده است. همچنین کستر^(۶) (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان «آموزش شهروندی جهانی و آموزش صلح؛ به سوی یک عمل پسا انتقادی» انجام داده است. شولتزه کرافت^(۷) (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان "رویکردهای متعارف و انتقادی به آموزش صلح" به بررسی چالش‌های آموزش صلح را در رابطه با کلمبیا پرداخته است؛ اوکو و همکاران^(۸) (۲۰۱۵) در پژوهشی تحت عنوان «ترویج آموزش صلح برای ایجاد تغییرات رفتاری در مدارس متوسطه عمومی» به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبتی میان ترویج آموزش صلح و تغییرات رفتاری در دانش آموزان در جهت مهار خشونت، پرخاشگری وجود دارد؛ آلفانزو^(۹) (۲۰۱۴) در پژوهشی به آموزش صلح در آموزش ابتدایی کودک پرداخته است. با توجه به پژوهش‌های متعددی که در زمینه صلح صورت گرفته است پژوهشی که به بررسی مؤلفه‌های صلح از دیدگاه پوپر و کاربست‌ها آن در آموزش صلح بپردازد صورت نگرفته است. روش این پژوهش تحلیل مضمون می‌باشد، تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند(بروان و کلارک^(۱۰)، ۲۰۰۶). روش تجزیه و تحلیل در این پژوهش تحلیلی- استنتاجی می‌باشد؛ پس از تحلیل مضماین صلح از دیدگاه پوپر به استنتاج اصول و روش‌های آموزش صلح بر اساس این مضماین پرداخته می‌شود.

کارل پوپر:

پوپر فیلسوف لیبرال در سال ۱۹۰۲ در وین به دنیا آمد. او در حدود ۱۵ سالگی به حزب سوسیالیست اتریش پیوست و از نوجوانان فعال آن حزب گردید. ولی سه سال بعد ایمان خود را به آن ایدئولوژی از دست داد. در همان سال‌ها بود که او با فیلسوفان جوان محفل وین به بحث و گفتگو و نشست و بر خاست و رفت و آمد نزدیک پرداخت. اما به رغم نزدیکی‌های شخصی و فکری که در آن زمان با آنان احساس می‌کرد، با این محفل اختلاف اساسی داشت و بعدها به عنوان بزرگترین نقاد همین مکتب شناخته گردید و نظریه علم خود

^۱. Kester

^۲. Schultze-Kraft

^۳. Uko

^۴. Alfonso

^۵. Braun & Clarke

را در برابر برداشت‌های آنان صورت‌بندی نمود که حاصل آن در سال ۱۹۳۴ در کتابی تحت عنوان «منطق اکشافات علمی» به چاپ رسید. یک سال بعد از انتشار این کتاب، جنگ جهانی رخ داد و پوپر مجبور به ترک وطن و راهی زلاندو شد. در همین سال‌های غربت بود که پوپر کتاب مشهور خود یعنی «جامعه باز و دشمنان آن» را نوشت. کتابی که خود آن را ادای تکلیف خود در جنگ می‌دانست. «فقر تاریخ گرایی» که مهمترین کتاب وی در فلسفه و فلسفه علوم اجتماعی است نیز ثمره همین سال‌هاست. پوپر در طی زندگی پر بار خود که سال‌ها تدریس در مدرسه اقتصادی لندن تأثیر گذاشتن بر بسیاری از فیلسوفان، جامعه شناسان و سیاستمداران و همچنین نوشن آنوهی از مقالات و گفتارهای علمی از جمله «دانش عینی» و «حدس‌ها و ابطال‌ها» از نتایج آن است، تأثیر بسزایی در رشد و شکل‌گیری فلسفه علم و علم در عصر خود داشت (فولادیان، کچوئیان، ۱۳۸۶).

عقلانیت انتقادی پوپر:

عقلانیت انتقادی مبتنی بر استدلال نقادانه است، عقلانیت به عنوان یک رویکرد، شیوه تفکر و حتی شیوه زیست است. نوعی آمادگی شخص برای شنیدن استدلال‌های نقادانه و تلاش برای یافتن خطاهای خود و درس گرفتن از آنهاست (پوپر، ۱۳۷۹: ۳۱) از نظر پوپر این نوع عقلانیت در پیشرفت‌های تربیتی خود، عبارت است از آمادگی برای بحث درباره باوهای خود به نحو نقادانه و تصحیح آن‌ها در پرتو بحث نقادانه با دیگران.

یکی از پیش‌فرضهای مهم عقلانیت انتقادی این است که "حقیقت امران‌حصاری" نیست (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۸۰) چرا که پوپر بیان می‌کند «حرف شما ممکن است درست و حرف من غلط باشد، اما احتمالاً می‌توانیم از طریق یک تلاش به حقیقت نزدیک‌تر شودم» (پوپر، ۱۳۸۰: ۱۰۴۹). بدین ترتیب در دستگاه معرفتی عقلانیت انتقادی، انسان‌ها در جستجوی حقیقت نیاز به همکاری دارند و به یاری استدلال می‌توانند بر چیزی شبیه عینیت دست یابند، عقل مانند زبان محصل زندگی اجتماعی است. ما استدلال کردن را در تماس با انسان‌ها یاد گرفته‌ایم و می‌دانیم که خود استدلال کردن اهمیت دارد نه شخص استدلال کننده (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۳۹۲). بنابراین لازمه‌ی بلوغ عقلانی افراد این است که بیاموزند به عوض نابود ساختن یکدیگر، تئوری و اندیشه خویش و دیگران را مورد نقادی قرار دهند. ما می‌توانیم فرضیه‌های موقت خود را از طریق بحث نقادانه حذف کنیم، بدون آن که خود یا دیگران را حذف کنیم. این نکته هدف عقلانیت انتقادی است (همان). از نظر پوپر شخص عقل‌گرا کسی است که برای او یادگیری از اثبات حقانیت خود مهم‌تر است، کسی که مایل به یادگیری از دیگران است. البته نه از طریق مصادره عقاید دیگران بلکه از طریق اجازه دادن به دیگران برای نقد اندیشه او و نقد اندیشه دیگران. از این‌رو، نگرش "بهه و بستان" شالوده عقلانیت انتقادی است (همان، ۱۳۷۹)، پوپر معتقد است اگر روش بحث نقادانه تثبیت شود خشونت از بین می‌رود چون خرد تنها بدیلی است که تاکنون برای خشونت یافت شده است. باید تلاش کرد به جای کاربرد حذفی خشونت، از کاربرد حذفی نقادی استفاده کرد (پوپر، ۱۳۷۹: ۱۶). بنابراین پوپر عقل‌گرایی انتقادی را بنا بر صلح می‌داند و چنین بیان می‌کند که:

به روشنی اعتراف می‌کنم که عقل‌گرایی را به این دلیل پذیرفته‌ام که از زور متغیرم، عقل‌گرایی من دلیل سر خود نیست، بلکه مตکی بر ایمان غیر عقلانی به موقعیت عقل‌گرایانه است. چنان به نظرم نمی‌رسد که از این هم می‌توانم بیشتر بروم، در واقع ایمان بی‌دلیل من به حقوق برابر و برابری در گفت و گو با دیگران، نشانه ایمان به عقل بشری است یا به سادگی می‌توان گفت که من به انسان ایمان دارم. من یک عقل‌گرا هستم و در مقابل زور، تنها عقل را می‌بینم. هنگامی که دو شخص اختلاف عقیده دارند به دو راه تصمیم می‌گیرند: ۱) استدلالی؛ ۲) زور. یک عقل‌گرا بدان صورت که من این کلمه را به کار می‌برم کسی است که می‌کوشد تا بوسیله برهان و سند به تصمیمی یا سازشی، دست یابد و کمتر خواستار استفاده از زور است. کسی است که ناکام شدن در مقاعده ساختن طرف مقابل خود از طریق برهان را بر آن ترجیح می‌نهد (پوپر، ۱۳۶۳: ۴۴۴).

به طور کلی پوپر بر این امر تاکید دارد که که این نوع نگاه به عقلانیت، امکان تفسیر جزم‌گرایانه از عقلانیت را محدود می‌کند و به این امر ایمان دارد که اگر این رویکرد در دستور کار همه افراد چه عادی و چه علمای حوزه‌های مختلف قرار گیرد می‌توان به صلح، انسانیت، تواضع و تلاش برای درس‌گیری از اشتباهات امیدوار بود (پوپر، ۱۳۷۹) و این‌رو می‌توان گفت پیش‌فرضهای عقلانیت انتقادی پوپر می‌توانند شاخصه‌های صلح باشند که در ذیل هر یک از آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌هیم.

شاخصه‌های صلح از منظر پوپر

۱- تواضع عقلی

تواضع و فروتنی، چه در معنی کلی آن و چه در معنای خاص آن یعنی تواضع علمی، می‌تواند از مولفه‌های اصلی صلح از دیدگاه پوپر باشد؛ اینکه آدمی خویشتن را در عقل و در معرفت علمی برتر از دیگران نداند و مراوده فکری با دیگران را مبنای عقلانیت و دانایی خود بداند می‌تواند اساس الگوی روابط انسانی قرار گیرد و از هرگونه اعمال زور و خشونت جلوگیری کند. چرا که داشتن فروتنی به برقراری رابطه‌ی مسالمت‌آمیز بین افراد کمک می‌کند و فقدان آن رابطه صلح‌آمیز را با مشکل رو به رو می‌کند زیرا فخر فروشی و عدم تواضع در رفتار و گفتار، احتمال سوء‌برداشت و سوء‌تفاهم بین گوینده و شنوونده را تشید می‌کند.

بنابراین پوپر تواضع عقلی را یکی از بزرگترین فضیلت‌های روش‌فکری می‌داند و یادآوری می‌کند که بزرگترین اندیشه‌مندان همواره فروتن بوده‌اند. وی چنین بیان می‌کند که "این تواضع عظیم کلر بود که به دفعات وی را در دیدن و درس گرفتن از اشتباهاش یاری کرد"(پوپر، ۱۳۸۷: ۲). وی تاکیدی کند که روش‌نگران چیزی نمی‌دانند و فقدان تواضع نزد آن‌ها و بی‌پرواپی‌شان، شاید بزرگترین مانع در برابر صلح بر روی زمین باشد(پوپر، ۱۳۸۳: ۷۶). بنابراین، فرد باید همیشه به جهل خود و بی‌پایان بودن معرفت توجه کند و دچار غرور نشود و به این امر مهم توجه داشته باشد که معرفت فعلی او، در بهترین حالت چیزی جز یکسری از حدس‌ها و گمان‌ها نیستند که هنوز باطل نشده‌اند اما ممکن است دیر بازود با کشف واقعیت‌های جدید (واقعیتی که بی‌پایان است و به مرور جنبه‌های جدیدی از آن برای ما روشن می‌شود) باطل شوند. انسان‌ها باید بدانند که اولین و قطعی‌ترین دانستنی ما این است که نمی‌دانیم. اگر انسان به این واقعیت اعتقاد داشته باشد، نخستین و حداقل نتیجه آن این است که دچار غرور نمی‌شود (صفار حیدری و همکاران، ۱۳۹۰).

رشد معرفت

عقلانیت در نزد پوپر قابلیت هرچه بیشتر برای درس آموختن از اشتباها خود و دیگران و تلاش مستمر و آگاهانه معرفت‌های پیشین و تکمیل دانسته‌های کنونی است. نقد معرفت‌های موجود به ظهور معرفت جدید و رشد معرفت منجر می‌شود(ساعی، ۱۳۹۲). از نظر پوپر تمامی موجودات زنده به روش آزمون و خطا عمل می‌کنند و تفاوت آمیب با اینشتن در این است که آمیب با انجام خطای نابود می‌شود ولی اینشتن به جستجوی خطای رود چرا که می‌داند ما فقط از اشتباها تمان می‌توانیم یاد بگیریم و از تلاش برای انجام آزمون به منظور کشف اشتباه و حذف آن فروگذاری نمی‌کند وی میداند که نظریه بخشی از وجود او نیست بلکه چیزی است که اومی‌تواند آگاهانه درباره آن تحقیق و آن را نقد کند(پوپر، ۱۳۸۳: ۶۸) و ان نوع نگرش انتقادی و این چالش‌ها منجر به رشد معرفت می‌شود. بنابراین "رشد معرفت" به معنی ازدیاد شمار حدس‌ها و گانه‌ها برای فهم واقعیت و حذف گمانه‌های ضعیف و تولید گمانه‌های دقیقی که در عین در برداشتن جنبه‌های قوت گمانه‌های قبلی دارای جنبه‌های بدیع و نو هم باشد(پایا، ۱۳۸۶). هم‌چنین رشد معرفت به معنای برتری رویکرد نقادانه به رویکرد جزم‌گرایانه است. در رویکرد نقادانه شخص برای شنیدن و پذیرش انتقادهای کارآمد خود و دیگران از آمادگی زیادی برخوردار است و قاطع بر موضع خود پای نمی‌فشارد(همان)

جامعه باز و دموکراسی

پوپر در مقدمه کتاب "جامعه باز و دشمنان آن" به این اشاره می‌کند که در این کتاب تلاش شده برخی از موانع بازدارنده برخورد عقلانی با مشکلات بازسازی اجتماعی بررسی شود. این کار با انتقاد از آن دسته از فلسفه‌های اجتماعی انجام گرفته که مسئولیت مخالفت گستردۀ و بی‌وجه با امکان اصلاح‌گری دموکراتیک به گردن آن‌هاست. قوی‌ترین این فلسفه‌ها فلسفه‌ای است که من آن را "اصالت تاریخ" یا تاریخ‌گرایی می‌نامم"(پوپر، ۱۳۸۰: ۱۸). وی معتقد است اگر مهندسی اجتماعی تدریجی مهمنترین اصلی است که مرا از جامعه بسته به سوی جامعه باز رهنمون می‌کند تاریخ‌گرایی به عنوان اصل یا روشی است که مبنای مهندسی اجتماعی یوتوبیائی است و انقلابی است و بزرگترین دشمن جامعه باز است. تاریخ‌گرایی بدین معناست که هر کنش عقلانی باید دارای هدف معین باشد، این کنش به همان درجه عقلانی است که هدفش را آگاهانه و همواره دنبال می‌کند و ابزارهای خود را بر حسب این هدف تعیین می‌کند. این اصول هرگاه

درباره حیطه فعالیت سیاسی به کار بسته شوند، مقتضی آن است که ما طرح اجمالی و نقشه جامعه مقصودمان و ابزارهای تحقق یافتنش را فراهم آوریم(پوپر،۱۳۶۹). از دیدگاه تاریخ‌گرا (در تعبیر پوپری)، چگونگی تاریخ- به عنوان جریانی که قانونمندی و غایت معینی را دنبال میکند- ربطی به عملکرد کارگزار انسانی پیدا نمی کند. ما تنها باید خود را با قانون تاریخ همانهنج کنیم. چاره‌ای نداریم جز ای که به تقدیر تاریخ گردن نهیم. اما با چنین تصویری مسئولیت انتخاب و عمل آزاد از دوش ما برداشته می شود. حال آنکه آزادی مستلزم پذیرش مسئولیت انتخاب هایی است که انجام می دهیم(اسماعیلزاده،۱۳۸۸). بنابراین پوپر تاریخ‌گرایی یعنی حاکم بودن قوانین تغییرناپذیر بر تاریخ بشر آن گونه که افلاطون، هگل و مارکس بیان نمودند را به نقد کشید و در مقابل از مهندسی اجتماعی تدریجی دفاع می کند در اصلاح نظام اجتماعی نباید به دنبال تغییر انقلابی روابط اجتماعی بود، بلکه باید با همین شیوه آزمایش و خطا و اشتباه و اصلاح، تغییرات تدریجی فرا هم کرد. از نظر پوپر کسی که مهندسی اجتماعی تدریجی را انتخاب می کند می داند که کمال - اگر قابل دسترس باشد - بسیار دور است. او به جای آنکه یک جامعه آرمانی را در دور دست جستجو کند روشهای برمی گزیند برای جستجو و مبارزه با بزرگترین و عالج ترین بدیهای گریبانگیر جامعه، نه جستجو و مبارزه برای رسیدن به خیر نهایی آن(پوپر،۱۳۸۰)

پوپر ویژگی بارز جامعه باز را در دو نکته بیان می کند. نخست اینکه در جامعه مورد نظر او بحث آزاد امکانپذیر است و این بحث بر سیاست تأثیر دارد؛ دوم، نهادها به خاطر صیانت از آزادی و ناتوانان وجود دارند و دولت به وسیله نهادهای حقوقی و اجتماعی از شهرهوندانش در برابر رنج از خشونت صیانت می کند(اشتارک،۱۳۵۱: ۳۵)

جامعه باز پوپر جامعه ای است که هیچ مرجع فکری، سیاسی و اخلاقی لغزش ناپذیر ندارد. هیچ مرجعی که غیرقابل انتقاد تلقی شود وجود ندارد. همه افراد، نهادها، اندیشه ها، عملکردها و سیاست ها قابل نقد و بررسی عقلانی هستند. هیچ فرد یا گروه و هیچ ایده و تفکری نمی تواند مدعی در اختیار داشتن حقیقت باشد. این همه متضمن نوعی تساهل و تحمل فکری و سیاسی است(اسماعیلزاده،۱۳۸۸)

در واقع جامعه باز پوپر بازتاب عقلانیت انتقادی اوست وی معتقد است عقل گرایی و نظام استبداد دو نظام ناسازگارند. عقل گرایی مبتنی بر استدلال است. استدلال که مبتنی بر انتقاد و هنر گوش دادن به انتقاد است؛ پایگاه عقلانیت است و عقل از طریق انتقاد متقابل رشد می- کند و تنها راه برنامه ریزی برای رشد عقل، تأسیس نهادهایی است که آزادی انتقاد یعنی آزادی فکر را تضمین کند(پوپر،۱۳۸۰) از اینرو حکومت سیاسی مورد قبول پوپر دموکراسی است و «مهتمرین مسئله‌ای که در دموکراسی مطرح می‌شود، اصل رهبری است»(پوپر،۱۳۷۶: ۱۱) و به جای پرسش "چه کسی باید فرمان براند؟" که افلاطون در سیاست مطرح کرد باید پرسش تازه‌ای را جایگزین کنیم که «چگونه می‌توانیم نهادهای سیاسی را چنان سازمان دهیم که فرمانروایان بد یا ناکارдан را ارزساندن گزند بسیار بازداریم؟» (پوپر به نقل از باقری ایلخچی و نازلیان، ۱۳۸۸: ۶۴) اصلی‌ترین وظیفه‌ای که بیش از هر وظیفه دیگر از حکومت انتظار داریم اذعان به حق ما به حیات و آزادی و در صورت لزوم کمک به ما برای دفاع از حیات و آزادی به عنوان حق خودمان است(همان،۱۳۵۱: ۶۵)

پوپر بزرگترین ارزش دموکراسی را در امکان بحث آزاد و عقلانی و تأثیر این بحث در سیاست که همان تحقق صلح است می‌بیند و به شدت مخالف کسانی است که به خشونت اعتقاد دارند، مخصوصاً فاشیستها و مارکسیستها که در این نکته همداستان هستند که نمی‌توان بحث کرد هر دو بحث انتقادی را درباره موضع خود رد می‌کنند، لکن باید اندیشید که این رد کردن چه معنایی دارد. معنایش این است که به قدرت رسیدن همان و سرکوب همه مخالفان همان، معناش رد جامعه باز و پذیرش فلسفه خشونت است(اشتارک،۱۳۵۱: ۱۳۵۱).

ابطال پذیری

ابطال پذیری نظریه‌ای است که پوپر برای تمایز علم و غیرعلم بیان کرده است در واقع ابطال پذیری یعنی بی‌اعتنای بودن به وقوع رخدادها در جهان خارجی. ونظريه ابطال پذير يعني قانوني که برای آن بتوان تصور کرد که در صورت وقوع پدیده اى دیگر باطل خواهد شد. به تعبير دیگر هر نظریه پردازی باید نشان دهد که در چه صورت دست از مدعای خود در مورد پدیده مورد بحث خواهد کشید. درواقع قانونی علمی است که تجربه پذیر باشد و وقتی تجربه پذیر است که ابطال پذیر باشد، وقتی ابطال پذیر است که نسبت به جهان خارج و جهت پدیده‌های آن بی‌اعتنای نباشد. (سروش، ۱۳۶۱). ابطال گرایی به این معنی است که نظریه‌ها، همچون فرض‌ها، منتظر ابطال می‌باشند. این فرض‌ها مناسب وضع و رفتار برخی از جنبه‌های عالم طبیعت فعلًا مطرح شده‌اند، آنهایی که از ایستادگی در برابر تجارب و آزمایش ناتوان هستند باید از دنیای علم حذف گردد و حدس‌های دیگر جایگزین آن‌ها گردد(چالمرز، ۱۳۷۷).

در توضیح دقیق‌تر ابطال‌پذیری پوپر در کتاب منطق اکشاف علمی بیان می‌کند که: «بنیان تجربه دانش عینی، بنیانی سست و ویران است. علم بر شالوده محکمی تکیه نزده است. ساختار صریح و مشهورانه نظریه‌های علمی، مثل همیشه، دیواری است که بر باطلیق تکیه زده است. علم مثل ساختمانی است که بر تپه خاکی بنا شده است. این توده‌های خاک از طرف بالا به درون باطلیق ریخته می‌شوند، اما این ریخته شدن توده خاک هیچگاه به بنیان محکمی نمیرسد، و اگر روزی ما از این عمل بازیستیم، بدین دلیل نیست که به زمین سفت و شالوده محکم رسیده ایم. علت توقف ما بدین دلیل است که مقاعد شدیم که توده خاکی در نقطه خاصی توائی این را دارد که ساختمان را، حداقل برای مدتی، بر آن بنا کسیم» (پوپر، ۱۳۸۱: ۲۷). پوپر در جای دیگر درستیاش رد و ابطال‌پذیری چنین می‌نویسد که: «هر رد و ابطال باید همچون یک کامیابی بزرگ در نظر گرفته شود، نه تنها کامیابی دانشمندی که نظریه را ابطال کرده است، بلکه نیز کامیابی دانشمندی که نظریه را دشده را پیشنهاد کرده، در نظر گرفته شود... حتی اگر مرگ یک نظریه به زودی فرا رسید نباید فراموش شود که آن نظریه چه واقعیت‌های آزمایشی تازه و شاید غیر قابل توضیح و در کل مسائل جدیدی را برای ما به میراث گذاشته است، و در دوران حیات خود و حتی با ابطال خود، خدماتی به پیشرفت علم کرده است» (پوپر، ۱۳۶۸: ۳۰۲).

البته پوپر معتقد است که در حوزه علوم انسانی در باب یک مسئله نظریاتی وجود دارند که هر کدام به گونه‌ای می‌توانند به آن مسئله پاسخ دهند و تا آن هنگام هیچ کدام هم به طور قاطع ابطال نشده‌اند. در این مسیر وی حتی در آخرین نوشته‌های خودش از این هم پیشتر رفت و قائل به این شد که با ابطال شدن یک نظریه، آن نظریه به طور کامل از میان نمی‌رود بلکه به بازسازی و اصلاح خودش می‌پردازد (کچویان و فولادیان، ۱۳۸۶).

حال با توجه به این پیش‌فرض‌های عقلانیت انتقادی که مولفه‌ای شکل‌گیری صحیح هستند به استخراج اصول و روش‌های آموزش صلح می‌پردازیم

پوپر به این امر اعتقاد دارد که راه مقابله با خشونت؛ اصلاح و گسترش نظام تعلیم و تربیت است. و نکته قابل توجه دیگر این است که منظور از صلح تنها فقدان جنگ نیست بلکه صلح مثبت که به معنای مجموعه اقداماتی است که در صدد است تا خشونت ساختاری که شامل فقر، گرسنگی، نبود عدالت، تبعیض نژادی و نبود آزادی است را حذف کند. و منظور از صلح در این پژوهش هم جنبه منفی و هم جنبه مثبت آن است.

اصول و روش‌های آموزش صلح

۱- اصل احترام به عقاید دیگران

از نظر پوپر یادگیری از اثبات حقانیت مهم‌تر است. کسی که مایل به یادگیری از دیگران است صرفاً به مصادره عقاید دیگران نمی‌پردازد بلکه از طریق اجازه دادن به دیگران برای نقد اندیشه‌ او و نقد اندیشه دیگران، بر یادگیری خود می‌افزاید در واقع او فکر نمی‌کند که او یا هر کس دیگری حقیقت را در اختیار دارد و هم‌چنین در این اندیشه نیست که صرف انتقاد هم اورا در دست یافتن به عقاید جدید کمک می‌کند بلکه او به این امر پاییند است که در حوزه اندیشه فقط با بحث انتقادی می‌توان درست را از نادرست تشخیص داد (پوپر، ۱۳۶۹). به هر حال ما انسان‌ها در همه حال می‌توانیم مستعد اشتباهات و خطاها فکری باشیم. این مسئله خود به باز شدن ذهن متفکر کمک شایانی می‌کند و در نهایت منجر می‌شود این فرد بهتر بتواند موقعیت خود را مورد بررسی قرار دهد، این مسئله باعث کمتر شدن اطمینان کورکرانه او نسبت به دانش خود و بیش تر شدن احترام او نسبت به نظرات دیگران می‌شود، و در نهایت به افراد این امکان را می‌دهد که از جنبال‌های فکری نهراسند (کوداشوو، ۲۰۱۸). این احترام در روابط میان مرتبی و متربی بصورت متقابل باید وجود داشته باشد چرا که احترام معلمان در برابر دانش‌آموزان به خودی خود احترام دانش‌آموزان در مقابل معلمان را نیز در پیش خواهد داشت و در ادامه این احترام متقابل در مدرسه باعث ایجاد روابط صلح‌آمیز خواهد شد. برای مثال، اگر می‌خواهیم کاری انجام دهیم که در ارتباط با دیگران است باید این حقیقت را بشناسیم و به آن احترام بگذاریم که با افراد دیگری سروکار داریم که آن‌ها مستحق احترام هستند، یعنی باید به افراد احترام بگذاریم.

۱-۱- روش پرسش و پاسخ انتقادی

در روش تدریس پرسش و پاسخ، معلم دانش آموزان را به تفکر و تلاش درباره مفهوم یا مساله جدید تشویق می کند. معلم اندیشه ها و تفکرات خود را به دانش آموزان دیکته نمی کند، بلکه چون آینه ای تفکرات و احساسات آنها را منعکس می سازد و با اظهارنظرهای انتقادی، دیدگاهها و فعالیت های دانش آموزان را به چالش می کشد. معلم به عنوان یک تسهیل کننده رخدادهای آموزشی از داوری یا نتیجه گیری علمی و اخلاقی پرهیز می کند. دانش آموزان در بیان عقاید خود کاملاً آزادند، و روابط معلم با دانش آموزان فارغ از هر گونه فشار و تحمل است. در این روش معلم باید ترتیبی اتخاذ کند تا همه دانش آموزان در جریان فعالیت های آموزشی قرار گیرند و فعالانه به اندیشه و پرسش و پاسخ پردازنند و هم دیگر را به نقد بکشند. از طرف دیگر، معلم باید به دانش آموزان فرصت کافی برای تفکر و تأمل و اظهار نظر بدهد. بطور کلی در این روش دانش آموزان و معلمان یاد می گیرند که چگونه نظرات و اندیشه های خود و دیگران را بدون خشونت و اعمال زور مورد انتقاد و بررسی قرار دهند و می دانند که انتقاد مبنای رشد است.

۲- اصل تضارب آراء

به طور کلی، تمام افراد به تبادل اطلاعات بایکدیگر می پردازند، افراد دقیقاً دیسکهای فلایپی را به شکاف هایی در جمجمه یکدیگر وصل نمی کنند، اما هم از طریق گوش و هم از طریق چشم ها به رد و بدل کردن جملات می پردازند و به این وسیله تضارب آراء بین آن ها صورت می گیرد (پوپر، ۱۳۸۰). به این ترتیب در اثر تبادل آراء مختلف بین افراد معرفت آن ها نسبت به بحث مطرح شده گسترش می یابد و با اتكا به این امر امکان تحمیل عقیده و تعدی به حقوق دیگری کاهش می یابد و در فضایی به دور از اعمال زور، روابط دوستانه و صلح آمیزی بین افراد شکل می گیرد. با برپایی تضارب آراء در نظام تعلیم و تربیت به دانش آموزان و کودکان تبادل اطلاعات آموزش داده شود؛ اگر این تبادل اطلاعات در جهت تحقیق صلح باشد کودکان برای تبادل اطلاعات مثبت و یادگیری صلح کدگذاری می شوند و یاد می گیرند چگونه زندگی صلح آمیزی را داشته باشند در واقع فراهم شدن بستر رد و بدل شدن نظرات مختلف، فرایند دیالوگ محور مناسبی را بین افراد برقرار می کند که در آن دیدگاه ذهنی همه افراد در رابطه با مسئله مطرح شده شنیده می شود و این عامل باعث می شود افق دید و معرفت افراد نسبت به موضوع مطرح شده گسترش یابد که این خود یاری رسان پذیرش قلبی سخن دیگری و زمینه ساز رابطه صلح آمیز است.

۱-۲- روش گفت و گو

بنا بر دیدگاه پوپر دلیل و استدلال می تواند ابزاری برای رفع خشونت و زور و حل اختلافات باشد. که این امر در چارچوب گفت و گوی انتقادی اتفاق می افتد؛ بنابراین برای رفع تعارضات و تضارب آراء نیاز به گفت و گو است. سازوکار انجام گفت و گو فهم سخن دیگری و نقد آن است نه حمله به دیگری و دفاع از خود، به این ترتیب می توان گفت که گفت و گو مکالمه ای است که در آن شرکت کنندگان برای رسیدن به هدفی واحد و مشترک که حل یا رفع مسئله یا مشکل مبتلا به همه شان است، به فهم و نقد سخن یکدیگر می پردازند. در فرایند گفت و گو فهم سخن تو زمینه ساز نقد آن سخن از سوی من می شود و نقد من سبب می شود که تو یا مدعای خودت را واضح تر کنی یا دلیل خودت را قوی تر، و این ایضاح مدعای تقویت دلیل مرا به فهم عمیق تر سخن تو و نقد دقیق آن رهنمای می شود و بدین ترتیب با این سیر دیالکتیکی، گام به گام و دست در دست هم به حل یا رفع مسئله یا مشکل نزیک و نزدیکتر می شویم (ملکیان، ۱۳۸۰)، و آن دانایی که از طریق گفت و گو حاصل می شود کارآمدترین راه رشد جامعه بشری و شیوه حل تضادها و تنشی های اجتماعی و ایجاد جامعه ای توأم با صلح و همیستی مسالمت آمیز است.

۳- اصل انعطاف‌پذیری

پوپر معتقد است که عدم تحمل عاطفی شدید مشخصه تمام سنت‌گرایان همیشه و به درستی در برابر آن ایستاده‌اند. اما اکنون به وضوح می‌بینیم که آن دسته از عقل‌گرایان که به دلیل این گرایش، به حمله به سنت‌ها سوق داده شدند، در اشتباه بودند. اکنون می‌توانیم بگوییم، شاید آن‌چه آن‌ها واقعاً می‌خواستند این بود که یک سنت جدید - سنت تساهل - جایگزین عدم تحمل سنت‌گرایان شود. و به طور کلی‌تر، نگرش تابوئیسم را با دیدگاهی جایگزین کنیم که سنت‌های موجود را انتقادی می‌داند و محاسن آن‌ها را با معایب آن می‌سنجد و هرگز شایستگی را که در این واقعیت پنهان است فراموش نمی‌کند. زیرا حتی اگر در نهایت آن‌ها را رد کنیم، برای جایگزینی آن‌ها با موارد بهتر (یا با آنچه ما معتقدیم بهتر است)، باید همیشه از این واقعیت آگاه باشیم که همه انتقادهای اجتماعی و همه پهلوهای اجتماعی باید به آن اشاره داشته باشند. چارچوب سنت‌های اجتماعی که برخی از آنها با کمک برخی دیگر مورد نقد قرار می‌گیرند، همچنان که تمام پیشرفت‌های علم باید در چارچوب نظریه‌های علمی پیش برود که برخی از آن‌ها در پرتو برخی دیگر نقد می‌شوند (پوپر، ۱۳۶۸).

علم در کلاس درس با مسائل غیرمنتظره متعددی رو به رو می‌شود و متریبانی که در کلاس وی قرار می‌گیرند هر یک دارای ویژگی‌های منحصر به فرد هستند و وجود این امر معلم را ملزم می‌کند که در تدریس خود انعطاف‌پذیر باشد و با مدیریت درست چالش‌های ایجاد شده، آن‌ها در جهتی درست و هدفمند هدایت کند این انعطاف‌پذیری در رفتار باعث می‌شود که حتی محروم‌ترین و ضعیف‌ترین دانش‌آموز کلاس نیز مورد توجه قرار گیرد و زمینه پذیرش اشتباهات او فراهم شود و از این طریق است که روابط دوستانه و صلح آمیز بین متریبان شکل می‌گیرد.

۴- روش مواجه کردن متریبان با سوالات چالش برانگیز

اگر چنین دیدگاهی را در افراد بارور کنیم که انسان در ذات خود خط‌پذیر است و دارای عقاید مختلفی هستند؛ و باور درست یک انسان ممکن است باور نادرست دیگری باشد برای جلوگیری از تعارض به دلیل وجود چنین اختلافاتی در وهله اول باید انعطاف‌پذیری درک و پذیرش عقاید مختلف را داشته باشیم. در وهله دوم برای رسیدن به چنین انعطاف‌پذیری عقلانی باید توانایی پذیرش چالش‌های مختلف داشته باشیم؛ به این صورت که بخشی از ما منشأ عقاید خط‌پذیر، خطاهای و نادانی ماست در نتیجه در قبال هر خط‌نمکن است با چالش‌های مختلفی رو به رو شویم که باید به صورت عقلانی خطاهای را پذیرفته و با آغوش باز به استقبال چالش‌ها رفته و برای پذیرش و حل چالش‌ها تلاش کنیم. اگر هر انسانی به دور از تعصبات، غفلت و دشمنی مسئولیت خطاهای و اشتباهات خود را گردن بگیرد، هیچ‌گاه خصومت و دشمنی پیش نخواهد آمد. بنابراین معلم برای اینکه بتواند توانایی پذیرش اشتباهات را در کلاس خود افزایش دهد باید در تدریس خود منعطف باشد و با طرح سوالات چالش برانگیز میزان انعطاف‌پذیری دانش‌آموزان را نیز در برخورد با مسائل افزایش دهد. وجود سوالات چالش برانگیز از آن حیث که دارای دامنه‌ای گسترده و غیر قابل پیش‌بینی است افق دید متریبان را نسبت به مسائل و مشکلات بازتر می‌کند و توانایی حل مسئله یا کنار آمدن با مشکل را در متریبان تقویت می‌کند.

۴- اصل آزادی

پوپر معتقد است که نگرش انتقادی مبنای صلح و شالوده بحث انتقادی؛ آزادی اندیشه است چرا که بدون مبالغه آزاد اندیشه، آزادی حقیقی وجود نخواهد داشت. ما برای اینکه بدانیم اندیشه‌ما درست یا نادرست است، محتاج آن هستیم که دیگران آن را محک بزنند. سانسور و ممیزی نابود‌کننده حیات فکری جامعه است. حقیقت در پرتو بحث آزاد کشف می‌شود و چنین بحثی در شرایط آزاد سیاسی میسر است و درواقع آزادی سیاسی پیش شرط آزادی استفاده از خرد برای هر فرد است (پوپر، ۱۳۸۳). یک دولت به لحاظ سیاسی آزاد محسوب می‌شود؛ اگر نهادهای سیاسی آن این امکان را در عمل به شهروندان خود بدده که حاکمان خود را بدون خوبیزی عوض کنند و این به شرطی است که اکثریت شهروندان خواستار چنین تغییری باشند. بنابراین ما آزادی را به این دلیل انتخاب می‌کنیم که فرم خاصی را از همزیستی بشری را برای ما امکان‌پذیر می‌سازد که در آن به طور کامل می‌توانیم برای خودمان مسئولیت‌پذیر باشیم (همان).

در اصل آزادی اندیشه و بیان سه مرحله وجود دارد؛ اولین مرحله آزادی در انتخاب عقیده است یعنی اینکه بدون هیچ‌گونه تحمل فشار و جبرپیشگی دست به گزینش باورها و عقایدمان بزنیم در مرحله دوم در بیان و اظهار عقیده و باورمان آزادی داشته باشیم و هیچ‌گونه

ترسی از این عمل نداشته باشیم و سومین مرحله داشتن رویکرد انتقادی یعنی اینکه باورهایمان را بیان می‌کیم که مورد نقد قرار بگیرند و جنبه‌های اشتباه و غلط دیدگاه و نظرهایمان مشخص شود و اگردر فضای آموزشی و جامعه چنین محیط و نگرشی برای بیان اندیشه و اظهار آن وجود داشته باشد صلح و آرامش به شکل چشم گیری پررنگ خواهد شد و فضای دیکتاتوری از آموزش رخت برخواهد بست.

۱-۴- روش حل مسئله

حل مسئله فرایندی است که در آن متربی با مسئله‌ای روبرو می‌شود و باید تلاش خود را برای برداشتن موانع یا مشکلاتی که بر سر راه رسیدن به حل مسئله وجود دارد، انجام دهد. نکته قابل توجه این است که زمانی فرد در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد باید اطلاعات و دانش زیادی راجع به مسئله کسب کند تا بتواند با استفاده از این پشتونه دانشی بر قدرت تصمیم‌گیری و گزینش راه حل‌های مطلوب خود بیفزاید.

روش حل مسئله‌ای که بر مبنای عقلانیت انتقادی پوپر باشد سه مرحله‌ای است: «۱. طرح مسئله؛ ۲. راه حل‌های به کار گرفته شده؛ ۳. حذف. وجه بارز این روش در مرحله سوم است یعنی مرحله حذف خطا که در این مرحله با روش انتقاد آگاهانه عمل می‌شود. چرا که جوهره روش انتقادی این است که راه حل‌های به کار گرفته شده ما، نظریه‌ها و فرضیه‌های ما می‌توانند به موضوع پژوهش آگاهانه و انتقادی تبدیل شوند»(پوپر، ۱۳۸۳: ۱۷) و در اینجاست که استدلالهای انتقادی شکل می‌گیرند. راه حل‌های به کار گرفته شده در بوته نقد گذاشته می‌شوند تا مورد ابطال یا اصلاح و بازنگری قرار گیرند. اقتضای چنین رهیافتی حق بیان افراد و تأمین آزادی فکر و نقد و در نتیجه اعتلای آزادی فردی است. بدین معنا که، افراد آزادانه به بیان اندیشه‌های خود می‌پردازند و آزادانه اندیشه‌ها را نقد می‌کنند تا این مسیر به حقیقت نزدیک‌تر شوند.

۱-۵- اصل عدالت اجتماعی

عدالت از دیدگاه پوپر به معنای تقسیم برابر در مسئولیت‌های شهروندی یعنی تقسیم محدودیت‌های آزادی، برابری در مقابل قانون و غیرجانبدار بودن محاکم قضایی است همچنین به این معناست که فردیت حفظ شود و پاسداری از آزادی‌های شهروندان وظیفه‌ی دولت تلقی گردد(پوپر، ۱۳۸۰: ۱). به زعم پوپر، عدالت در جامعه، شرط اصلی رشد و تعالی جامعه باز است؛ و در چنین جامعه‌ای صلح حاکم خواهد شد چرا که صلح به معنای حضور در یک جامعه مدنی مملو از عدالت و آزادی و دموکراسی است.

البته وی معتقد است که عدالت نباید با مساوات یکی پنداشته شود. کمونیست‌ها عدالت را با مساوات یکی پنداشتند، گرفتار خطا شدند و به جای تفاوت استعدادها می‌کوشیدند شهروندان را در قالب استاندارد جای دهند(پوپر، ۱۳۷۸: ۱) در حوز تعلیم و تربیت برای تحقق آموزش صلح باید به این ارزش‌های جامعه باز پاییند بود و بنا به گفته پوپر ذهن یادگیرندگان را به بی‌طرفی، آزادی و تفکر فلسفی عادت داد چرا که این بی‌طرفی در عمل به عدالت منجر می‌شود.

۱-۶- روش توجه به تفاوت‌های فردی و فرهنگی و محترم شمردن آن‌ها

طبیعت مدرسه این است که در آن دانش‌آموزانی با فرهنگ و بافت‌های فرهنگی متفاوت وارد می‌شوند. بسیار اهمیت دارد که طبقه و رنگ و نژاد و زبان باعث برتری و امتیاز از پیش تعیین شده فردی بر فرد دیگر نشود و این مهم باید هم در نوع رفتار معلمان و مریبان و هم خط مشی برنامه درسی مورد توجه قرار گیرد. معلم نیز در کلاس باید به این امر مهم توجه ویژه‌ای داشته باشد و با پذیرش وجود تفاوت‌های فردی و فرهنگی در بین متریبان سعی کند مناسبات آموزشی خود را به نحوی تنظیم کند که هیچ‌گونه جبهه‌گیری خصمانه‌ای علیه متفاوت بودن افراد صورت نگیرد و متریبان با نظر به وجود برابری در جایگاه‌شان با یکدیگر روابط دوستانه و صلح آمیزی با یکدیگر برقرار کنند.

۱-۶- اصل تساهل

پوپر مدافع تساهل است چرا که برای آدمی خط‌پذیری را قائل است. «اذعان به این مسئله که انسان خط‌پذیر است پشتونه تئوریک این نوع از تساهل است کارل پوپر را می‌توان بزرگترین مدافع، نظریه پرداز از نظریه تساهل تئوریک در دوران معاصر دانست حقیقت امر دست نیافتنی نیست بلکه فرض بر این است که همواره می‌بایست در باب شناخت مطلق یک حقیقت شک روا داشت و در واقع از طریق تساهل تئوری های خود را تا

آنچه که ممکن است از قوت و استحکام بیشتری برخوردار نمود» (لاک، ۱۳۸۷). او در کتاب جامعه باز و دشمنان آن تمام فعالیت‌هایی را که به منظور استقرار یک نظام سیاسی بر اساس دستیابی به حقیقت مطلق صورت گرفته است مردود می‌شمارد و بر این باور است که متفکرانی چون افلاطون که دستیابی به یقین مطلق را ممکن می‌دانستند و تلاش می‌کردند که جامعه‌ای بر اساس چنین پیش‌فرضی پایه‌گذاری کنند؛ در نهایت به یک جامعه نامتساهل و بسته می‌رسند؛ جامعه‌ای فاصله‌ای که مملو از زور و خشونت و سرکوب است و هیچ نوع تساهله را نسبت به مخالفان بر نمی‌تابد. به نظر او تساهل لازمه حیات یک جامعه است؛ جامعه‌ای که همه ارکان آن در سایه تساهل و هماندشی همواره به تصحیح اندیشه‌ها؛ سازمان‌ها و ساختار خود می‌پردازد. در واقع می‌توان گفت تساهل، اصلی است برای کنترل هیجان‌های بی‌تأمل و عجولانه که در سایه آن جر و بحث‌های بیهوده و کشمکش‌های شتابزده و بی‌خردانه به شدت کاهش می‌یابند و افراد با قبول کردن جایز الخطاب بودن یکدیگر روابط مسالمت‌آمیزی را با یکدیگر برقرار می‌کنند.

۶- روش مدارای مبتنی بر نقادی

در این روش معلم باید در خود و متربیان این باور پوپری ایجاد کرده باشد که شاید من اشتباه میکنم و دیگری بر حق باشد در هر حال ما هر دو می‌توانیم امیدوار باشیم که بعد از این بحث هر دو مسائل را روش‌تر از قبل بینیم و این زمانی است که به خاطر داشته باشیم نزدیک شدن به حقیقت؛ مهمتر از آن است که سؤال کنی چه کسی بر حق است.

نکته اساسی این است که در این روش تمامی افراد در فضای آموزشی از جمله معلم و شاگردان اهل مدارا باشند و یکطرفه نباشد زیرا در این صورت نه تنها خود که حتی مدارا نیز از میان خواهد رفت.

بی‌تردید در گفت‌و‌گوهایی که در فضای کلاس مطرح می‌شود همه بحث‌ها به اجماع نظری و نتیجه‌ای واحد ختم نمی‌شود و بروز اختلاف‌نظر در بین دانش‌آموزان در هنگام گفت‌و‌گوهای کلاسی امری کاملاً طبیعی و مُسلم است بنابراین معلم باید برای جلوگیری از شکل‌گیری نزع و دشمنی در بین دانش‌آموزان، در کلاس فضایی را ترتیب دهد که فارغ از هر گونه جبهه‌گیری خصم‌انه، دانش‌آموزان آزادانه عقاید خود را بیان کند و تحمل شنیدن آزادانه عقاید مخالف خود را نیز داشته باشند و به این باور رسیده باشند که به عوض نابود ساختن یکدیگر اندیشه‌های یکدیگر را مورد نقادی قرار دهند یعنی افراد می‌توانند فرضیه‌ها و دیدگاه‌های موقت یکدیگر را از طریق بحث نقادانه حذف کنند؛ بدون آن که خود و دیگران را حذف کنند و این یعنی شکل‌گیری فضای صلح.

۷- اصل خطاطپذیری

بر طبق این اصل افراد از طریق فرایند آزمایش و از بین بردن خطا رشد می‌کنند. به نظر پوپر آدمی خطا می‌ورزدو به کمک عقل انتقادی خطا خود را در می‌یابد و با درس گرفتن از خطای خود و تجدیدنظر در آن به حقیقت نزدیک می‌شود.

فرد نباید مطلق گرا باشد، باید احتمال خطا را در دیدگاه و فرضیه‌های خود بدهد. خطاطپذیری باعث می‌شود که انسان کنجکاو و جست و جوگر شود و به دنبال کشف واقعیت‌های جدید باشد. افراد اگر دید باز نسبت به اندیشه‌های خود داشته باشند به راحتی قادر به پذیرش افکار و عقاید مختلف و متنوع می‌شوند و تفکری محدود نسبت به قطعیت معرفت خود ندارند، از همین روی در برخورد با فرضیه‌های مخالف با خود مقاومت نمی‌کنند. این دید باز باعث می‌شود که بسیاری از اختلافات بین افراد و اندیشه‌ها از بین برود، زیرا افراد در زمان شنیدن اندیشه‌ای نو که خلاف اعتقاد و معرفت فعلیشان است، بر روی اندیشه خود پا فشاری نکرده و با اعتقاد به امکان خطاطپذیر بودن فرضیه‌ها، در پی تحمیل عقاید خود به دیگری برنمی‌آیند در نتیجه این خود باعث ایجاد صلح در بین افراد می‌شود. معلم باید بداند که عقاید و فرضیه‌هایی که خود آن‌ها را بیان می‌کند یا از سوی دیگری دریافت می‌شوند و حی منزل نیستند و امکان وجود خطا در آن‌ها همواره وجود دارد. بنابراین در فضای آموزشی باید تفکر منتقدانه‌ای آن‌ها مورد توجه قرار گیرد و به قدرت تخیل آنها در رابطه با موضوع و مسئله مطرح شده بهما داده شود تا این طریق آن‌ها در جهت رشد و بالندگی حرکت نمایند و ارتباط صحیح به دور از هرگونه جسم‌گرایی را با دیگری برقرار نمایند و در محیط مسالمت‌آمیز به صورت آزادانه به استدلال انتقادی پردازند و راه حل‌های خود و دیگری را مورد ابطال یا بازنگری قرار دهند.

۸- روش آزمون و خطا

در این روش یادگیرنده با یک سوال و مساله مواجه می‌شود، راه حلی ارایه می‌کنند که به این راه حل تئوری یا نظریه گفته می‌شود. در مرحله بعد این تئوری به آزمون گرفته می‌شود، اگر پاسخ داد فبها. اما اگر تئوری پاسخ نداد، تئوری ابطال می‌شود و تئوری دیگری می‌آید. تا اینکه در نهایت نظریه‌ای ارایه می‌شود که بهتر به پرسش پاسخ می‌دهد و این پاسخ نیز تا زمانی کاربرد دارد که تئوری دیگری باید و به شکل بهتری مشکل را حل کند. تاکید این روش بر این است که متربی بداند که از اشتباهات می‌توان یادگرفت و از تلاش برای انجام آزمون به منظور کشف اشتباه و خطا فروگذاری نکند.

مؤلفه‌ها، اصول و روش‌های آموزش صلح بر اساس نظریه عقلانیت انتقادی پوپر

مؤلفه‌های آموزش صلح	اصول آموزش صلح	مؤلفه‌های صلح مبتنی بر عقلانیت انتقادی
روش پرسش و پاسخ انتقادی	اصل احترام به عقاید دیگران	تواضع عقلی
۱- گفت و گو ۲- مواجه کردن مربیان با سوالات چالش برانگیز	۱- اصل تضارب‌آرا ۲- اصل انعطاف‌پذیری	رشد معرفت
۱- روش حل مسئله ۲- روش توجه به تفاوت‌های فردی و فرهنگی و محترم شمردن آن‌ها ۳- روش مدارای مبتنی بر نقادی	۱- اصل آزادی ۲- اصل عدالت اجتماعی ۳- اصل تساهل	جامعه باز و دموکراسی
روش آزمون و خطا	خطاپذیری	ابطال‌گرایی

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه ماهیت صلح و چگونگی برقراری آن در طی تاریخ همواره یکی از مسائلی بوده که دولت‌ها، حکومت‌ها و اقوایار مختلف مردم با آن درگیر بوده و در تلاش بودند که آن را به نسل جدید خود آموزش بدهند و این مهم به دلیل تمایل ذات پسر به مصالحه پیوسته ادامه‌دار خواهد بود و گذر زمان نه تنها از اهمیت و ارزش آن فرو نمی‌کاهد بلکه حیاتی بودن آن را بیشتر افشا می‌کند. ما در این پژوهش سعی کردیم ماهیت و مؤلفه‌های صلح و اصول و روش‌های آموزش آن را با تکیه بر نظریه عقلانیت انتقادی پوپر مورد بررسی قرار بدهیم. پوپر هدف تعلیم و تربیت را اخلاقی میدانست و اعتقاد داشت تعلیم و تربیت باید موجب صلح شود(پوپر، ۱۳۸۴). پوپر بهترین راهکار برای مقابله با زور و خشونت و ایجاد صلح، عقلانیت انتقادی می‌داند و معتقد است که نگرش انتقادی صلح را در بی دارد چرا که این رویکرد نوعی شیوه تفکر و شیوه زیست و نوعی آمادگی شخص برای شنیدن استدلال‌های نقادانه، جستجو برای یافتن خطاهای خود و درس گرفتن از آن‌هاست. وی مخالف هر نوع نظام خودکامگی و اثبات و یقین مطلق است که نتیجه‌های جز زور و خشونت در بی ندارد. بنابراین می‌توان گفت پیش‌فرض‌های مهم عقلانیت انتقادی در واقع همان مؤلفه‌های صلح از دیدگاه پوپر می‌باشند که این مؤلفه‌ها شامل تواضع عقلی، رشد معرفت، جامعه باز و دموکراسی، ابطال‌گرایی است که بر اساس این شاخصه‌ها اصول و روش‌های آموزش صلح استخراج گردید که شامل هفت اصل، احترام به عقاید دیگران، تضارب‌آراء، انعطاف‌پذیری، آزادی، عدالت، تساهل و خطاطپذیری و هفت روش پرسش و پاسخ انتقادی، گفت و گوی نقادانه، مواجه کردن مربیان با سوالات چالش برانگیز، روش حل مسئله، روش توجه به تفاوت‌های فردی و فرهنگی و محترم شمردن آن‌ها، روش مدارای مبتنی بر نقادی و روش آزمون خطا می‌باشند. این اصول و روش‌ها می‌توانند راهنمای کلی عمل معلم در کلاس درس باشند و افق دید او را وسعت بخشند و چارچوب کلی و منسجمی در اختیار او قرار دهند که معلم به مدد آن‌ها و در نظر گرفتن محدودیت‌ها، تفاوت‌ها، شرایط مربیان و با اتخاذ تدابیری خلاقانه برای اجرایی کردن‌شان در کلاس می‌تواند آموزشی هدفمند بر پایه صلح داشته باشد. در واقع وی باید با متمرکز شدن بر روی مفاهیم اصلی هر یک از این اصول و روش‌ها و ارتباط دادن و تلفیق آن‌ها با مفاهیم آموزشی کتاب‌های درسی، روزنامه‌ای را برای تعلیم این مصادیق به مربیان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ایجاد نماید و تدریس خود را پویاتر، اثربخش‌تر و متعالی‌تر سازد.

در مجموع می‌توان گفت، آموزش صلح باید جز لاینفک مفاهیم نظام تعلیم و تربیت در هر عرصه و زمانی باشد چرا که شکل‌گیری رابطه دوستانه و مسامتمت‌آمیز بین افراد، گروه‌ها و جوامع به شدت تحت تأثیر آموزش صحیح برقراری ارتباط با دیگری و نوع نگاه به خود است که در واقع شاکله و

هدف اصلی آموزش صلح رسیدن به این مهمنم باشد از این رو کاربرد اصول و روش‌هایی که نقش آموزش صلح را در نظام تعلیم و تربیت پررنگ‌تر کند و به آن قابلیت اجرایی بدهد امری بسیار شایسته و ضروری اطلاق می‌گردد. در پایان می‌توان گفت هر چند انتقاداتی بر پوپر وارد است که یکی از آن می‌توان تاکید بیش از اندازیر عقلانیت و در نظر نگرفتن جنبه‌های عاطفی و ذوقی نام برد با این وجود رویکرد عقلانیت انتقادی می‌تواند یکی از راهکارهایی باشد که جامعه را به سمت صلح هدایت کند.

منابع

- اسماعیلزاد، علیرضا(۱۳۸۸). محدودیت‌های روش شناختی برنامه پژوهشی پوپر درباره «جامعه باز»، *پژوهش‌های فلسفی*، ۳(۲۱۴). صص ۱-۲۸.
- اشتارک، فرانس(۱۳۵۱). انقلاب یا اصلاح، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- باقری ایلخچی، جهانگیر؛ نازلیان، مهناز (۱۳۸۸). دموکراسی، عدالت و صلح در عقلانیت انتقادی پوپر، دو فصلنامه بین المللی حقوق بشر، ۴، ۵۷-۷۴.
- پوپر، کارل (۱۳۸۴). می‌دانم که هیچ نمیدانم، ترجمه پرویز دستمالچی، تهران: انتشارات ققنوس.
- پوپر، کارل (۱۳۶۹). جستجوی ناتمام، ترجمه ایرج علی آبادی، تهران: انتشارات آموزش انقلابی.
- پوپر، کارل (۱۳۷۹). اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- پوپر، کارل (۱۳۶۸). حدسها و ابطالها، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پوپر، کارل (۱۳۸۳). زندگی سراسر حل مسئله است، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: نشر مرکز.
- پوپر، کارل (۱۳۸۰). جامعه‌باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پوپر، کارل (۱۳۷۶). درس این قرن: همراه با دوگفتار درباره آزادی و حکومت دموکراتیک، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- پوپر، کارل (۱۳۷۸). سرچشمه‌های دانایی و نادانی، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل (۱۳۸۱). منطق اکتشاف علمی، ترجمه حسین کمالی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- چالمرز، آلن(۱۳۷۷). علم چیست، ترجمه محمد مشایخی، بی‌جا: سهامی انتشار.
- رستمی، امیرمسعود؛ احدی، حسن؛ ابوالمعالی، خدیجه؛ درtag، فریبرز (۱۴۰۰). اثربخشی آموزش صلح بر سرمایه‌های روان‌شناختی دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه اول، انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران، ۱۴(۱)، صص ۳۴۲-۳۵۲.
- ساعی، علی(۱۳۹۲). عقلانیت دانش علمی: روش‌شناسی انتقادی، تهران: آگه.
- سروش، عبد‌الکریم(۱۳۶۱). علم چیست، فلسفه چیست، تهران: انتشارات یاران.
- شمშیری، بابک، اسدی، حسن، یوسفی، حمیدرضا، کریمی، محمدحسن(۱۳۹۸). ضرورت بازندهی‌ی اموزش صلح (با رویکردی میان‌فرهنگی)، آموزش پژوهی، ۵(۲۰)، صص ۵۵-۷۱.

صفار حیدری، حجت؛ باقری، عصمت (۱۳۹۰). نظریه معرفت شناسی تکاملی پوپر و نگاهی انتقادی به کاربردهای آن در تعلیم و تربیت، پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت، ۱(۱)، صص ۱۵۹-۱۸۴.

عطرچی، غزال؛ عابدی، زهراء (۱۳۹۸). نقش فلسفه، دانشمندان و متفکران در رسیدن به صلح و عدالت. دومین کنفرانس بین المللی صلح پژوهی، جزیره کیش، <https://civilica.com/doc/1121796>

فتحی واجارگاه، کوروش، اسلامی، مصصومه (۱۳۸۷). بررسی میزان توجه به آموزش صلح در برنامه درسی دوره ابتدایی از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت، کارشناسان برنامه‌ریزی درسی و معلمان دوره ابتدایی شهر تهران، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۷(۲۵)، ۷۶-۴۹.

فلاح نودهی، معصومه (۱۳۸۸). بررسی مولفه‌های آموزش صلح یونسکو در استناد و مدارک جمهوری اسلامی ایران - ۸۳-۸۵ (۱۳۸۳): سند چشم انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی ایران، اهداف کلی آموزش و پرورش ایران، اهداف دوره متوسطه. دانشور رفتار، ۱۶(۳۶)، صص ۵۵-۶۸.

فولادیان، مجید؛ کچوئیان، حسین (۱۳۸۶). فلسفه علوم اجتماعی از دیدگاه پوپر. فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، ۲(۹)، صص ۳۷-۶۴.

کاظمپور، اسماعیل، خلخالی، علی، جانلی‌پور، رضا (۱۳۹۱). تأثیر برنامه آموزش صلح در تربیت شهروند جهانی. رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۳(۳)، صص ۶۲-۴۹.

لاک، جان (۱۳۷۸). نامه‌ای در باب تساهل. ترجمه کریم شیرزاد گلشاهی، تهران: نشر نی.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰). گفتگوی تمدن‌ها: تجمل یا ضرورت فرهنگی، پل فیروز، ۱(۱)، صص ۲۴-۹.

منافی دستجردی، عالیه (۱۳۸۴). بررسی جایگاه آموزش صلح و جنگ در محتوای کتب درسی سه ساله‌ی راهنمایی سال تحصیلی (۱۳۸۳-۸۴). پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

موسوی فر، زهره (۱۳۹۷). فلسفه سیاسی صلح از دیدگاه هابز و کانت و ارتباط آن با عدالت کیفری بین المللی. پژوهش‌های روابط بین الملل، ۴(۲۵-۱۲۴)، صص ۷۵-۱۲۴.

ولی خانی، خاطره، صالحی، اکبر، سجادی، سید مهدی، کشاورز، سوسن (۱۴۰۱). تحلیل مؤلفه‌های آموزش صلح در استناد گفتمانی آموزش و پرورش. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۲۰(۲۰)، صص ۸۰-۵۹.

Alfonso ,S.M. (2014). Peace Education in Early Childhood Education. *Journal of Peace Education and social justice*. 8 (2), 167-188.

Bluestein, A. (2005). *Fundamental Concepts of Peace Education*. The Journal of Renaissance of Humanism. <http://web.ebscohost.com>.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.

Galtung, J. (1969). Violence, peace, and peace research. *Journal of peace research*, 6(3), 167-191.

Gursel-Bilgin, G. (2020). Critical Discourse Analysis: An Effective Tool for Critical Peace Education Informed by Freirean Dialogue. *Educational Policy Analysis and Strategic Research*, 15(2), 25-40.

Kester, K. (2023). Global citizenship education and peace education: toward a postcritical praxis. *Educational Philosophy and Theory*, 55(1), 45-56.

Kudashov, V., & Mosienko, M. (2018). Intellectual humility in public discussion. *KnE Social Sciences*, 384-393.

- Rodrigues, A., & Motta, C. (2017). *Multipliers for peace: how peace education can contribute to conflict transformation* (Doctoral dissertation, EIUC).
- Schultze-Kraft, M. (2022). *Conventional and Critical Approaches to Peace Education*. In *Education for Sustaining Peace through Historical Memory*. 13-35. Cham: Springer International Publishing.
- Uko, E. S., Igbineweka, P. O., & Odigwe, F. N. (2015). Promoting Peace Education for Behaviourial Changes in Public Secondary Schools in Calabar Municipality Council Area, Cross River State, Nigeria. *Journal of Education and Practice*, 6(23),144-149.